

فربیا ابوالخاز

گزینش جشنواره کن ۲۰۰۲

امسال بهترین چاکس تشگفته نشد!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مركز تحقيقات و پژوهش‌ها  
مركز تحقيقات و پژوهش‌ها

جشنواره کن دو سه سالی می شود که بس از افتی چند ساله دوباره جایگاه خود را به عنوان یکی از معتبرترین جشنواره های جهان باز یافته است.  
امسال کن با حضور نام اورانی مثل پولانسکی، لن، لوج، کوریسماکی، برادران داردن، و البته عباس کیارستمی بر اهمیت و اعتبار همیشگی اش صحت گذاشت. هر چند شکل تقسیم جوایز با کمترین جسامت و شکفتنی همراه بود.  
مطلب زیر نگاهی دارد به سه فیلم مطرح جشنواره امسال. بیانیه ساخت رومن پولانسکی که در ۱۹۶۰ میلادی در فرانسه ساخته شد و در جشنواره کن ۱۹۶۵ برنده جایزه ویژه هیئت داوران شد و بالاخره فیلم ۱۰ ساخته عباس کیارستمی.

## یک شوی تلویزیونی ملال اور



یک تجربه است - نه تجربه‌ای فنی بلکه تجربه‌ای مسلماً روایی - عجیب و خلع‌سلاح‌کننده به نظر می‌رسد. قرار دادن دوربینی در یک اتومبیل، گرفتن ده سکانس دیالوگ بدون توسل به هیچ‌گونه میزانشی، حضور نورهایی که برحسب اتفاق وارد اتومبیل می‌شود و پس پلان‌هایی مستندگونه، در حقیقت قالبی غیر متعارف و نامعمول است. بدین ترتیب مخاطب ذهنیت زنی زیبا، باهوش و مدرن را می‌خواند که در برابر مذهب، جنسیت، پسرش، عشق و تضادهای زندگی خود و کشورش قرار دارد.

او در هر چهره گذرایی تفکر، رنج‌ها و عقاید خود را کشف می‌کند. پسرش که بیش از حد بالغ و پخته و با وجود سن کمش طرفدار مردسالاری به نظر می‌رسد او را به یاد واقعیت دیگری می‌اندازد، واقعیت مادر بودن، تصویر یک مادر، چیزی که او آن را نمی‌خواهد. در وجود این زن نیاز به هدایت کردن، یاد دادن، یاد گرفتن، فهمیدن و تمایل به سهیم کردن دیگران در دانسته‌هایش را به وضوح می‌بینیم. اما پیش‌داوری‌های دیگران عرصه زندگی را بر او تنگ کرده است. بسیاری او را در هیأت یک معلم اخلاق می‌بینند. این فیلم به شیوه خام به شرایط زنان در ایران می‌پردازد. شاید این فیلم با پیرنگی مستندگونه می‌توانست از جذابیت بیشتری برخوردار باشد.

متأسفانه قالب خاص این فیلم آن را به سمت برنامه‌های تلویزیونی سوق می‌دهد و این ۹۰ دقیقه برای مخاطب یادآور برنامه‌هایی چون «جاده»، «بیا بید گفت و گو کنیم» و «اپراوینفری شو» است. آمیزه‌ای از سکانس‌های تله رئال که در آنها از موضوعات اجتماعی سخن گفته می‌شود و همگی به صورت ویدئویی به تصویر کشیده شده‌اند. این فیلم مرکز محور که نه ابتدا دارد و نه انتها، غرق در روزمرگی یکتواخت و ستایش درایت پیش پافتاده بحث‌های خود می‌شود. خلاصه اینکه همه این عوامل دست به دست هم می‌دهند تا ملال و خستگی را برای مخاطب به ارمغان آورند. اکران نوآر - ژوئن ۲۰۰۲

### شخصی‌ترین فیلم استاد



۵۵

کارگردان: عباس کیارستمی

تهیه‌کننده: MK۲

فیلمنامه: عباس کیارستمی

بازیگر: مانیا اکبری

موسیقی: هاوارد بلیک

محصول: ایران

مدت: ۹۴ دقیقه

حضور در کن: بخش مسابقه

**خلاصه داستان:** یک اتومبیل و زنی که آن را می‌راند. ده سکانس از زندگی زنان ایرانی. پسر این زن او را به خاطر جدا شدن از پدرش به باد سرزنش گرفته است. هر زنی که سوار اتومبیلش می‌شود به مثابه بخشی از وجود خود اوست. در هر برخورد احساس می‌کند کمتر و کمتر درک می‌کند. **نیم نگاه:** عباس کیارستمی در پنجاهمین دوره جشنواره کن به خاطر فیلم طعم گیلان موفق به دریافت نخل طلای جشنواره شد. سپس در سال ۱۹۹۹ با فیلم «باد ما را خواهد برد» در جشنواره فیلم ونیز حضور یافت و جایزه ویژه هیأت داوران این جشنواره را از آن خود کرد. و سال گذشته فیلم ای. بی. سی افریقای او در فستیوال کن به نمایش درآمد. کیارستمی یکی از مشهورترین و شناخته شده‌ترین کارگردانان ایرانی در سراسر دنیاست.

این بار کیارستمی تجربه منحصر به فردی را ارائه می‌دهد؛ فیلمی حاصل فیلمبرداری با دوربین دیجیتال، فیلمنامه‌ای تجربی، بدون میزانشن. این فیلمساز پیش از هر چیز در جستجوی شکار واقعی‌ترین لحظات است، لحظاتی که بیشترین هیجان‌ات و احساسات را برمی‌انگیزد.

۵۵ من

«تو به چیزی که دوستش داری وابسته‌ای»

این فیلم «خرد و کوچک» کیارستمی که پیش از هر چیز



FESTIVAL OF CINEMA



(۱۹۷۲) و دزدان دریایی (۱۹۸۶) در بخش خارج از رقابت‌های رسمی شرکت داشتند و مستأجر (۱۹۷۶) اولین فیلمی بود که پولانسکی با آن به بخش مسابقه راه یافت. این فیلم جزو فیلم‌های برگزیده آن سال جشنواره شناخته شد اما نتوانست جایزه‌ای را برای خالقش به ارمغان آورد. در سال ۲۰۰۲، پولانسکی در حالی که در عرض ده سال فقط سه فیلم ساخته بود و بیست سال بود که اثر تکان‌دهنده و بحث‌برانگیزی خلق نکرده بود، با «بیانیست» به جشنواره کن آمد.

«بیانیست» ظاهراً شخصی‌ترین فیلم پولانسکی است چون او مدتی درگتو محبوس بوده و از بازماندگان واقعه بمباران ورشو به دست نیروهای نازی است. بعد از سال ۱۹۶۲ این اولین فیلمی است که پولانسکی در لهستان جلوی دوربین می‌برد. کارگردان بچه رزمی و محله چینی‌ها تنها با خواندن نخستین فصل‌های کتاب خاطرات ولادیسلاو ژیلیمان متوجه می‌شود که چنانچه فیلمی بر اساس این کتاب بسازد بعد

### بیانیست

کارگردان: رومن پولانسکی  
تهیه کننده: آلن سارد، رابرت بن موسی  
فیلمنامه: رونالد هاوارد بر اساس کتابی از ولادیسلاو ژیلیمان  
بازیگران: آدریان برادی (ولادیسلاو ژیلیمان)، امیلیا فاکس (دوروتا)، میخائیل زبروفسکی (ژورک)،  
اداستویارد (هنریک)، توماس کریشمن (کاپیتان هوزنفلد)

تدوین: هرود دولوز  
طراح صحنه: آلن اشتارسکی  
فیلمبردار: پاول ادلمن  
موسیقی: ووچیچ کیلار  
زمان: ۱۴۸ دقیقه  
محصول: فرانسه  
حضور در کن: بخش مسابقه  
(برنده نخل طلا)

کارگردان بچه رزمی و محله چینی‌ها تنها با خواندن نخستین فصل‌های کتاب خاطرات ولادیسلاو ژیلیمان متوجه می‌شود که چنانچه فیلمی بر اساس این کتاب بسازد، بعد از فیلم نه چندان موفق «دروازه نهم» حکم نجات دهنده را برای او خواهد داشت



از فیلم نه چندان موفق «دروازه نهم»، حکم نجات دهنده را برای او خواهد داشت.

ژیلیمان خاطرات خود را که آمیزه‌ای از واقعیت، بیرحمی، وحشیگری و عینیت یک حقیقت نزدیک است درست بعد از جنگ به رشته تحریر درآورده. پولانسکی در رابطه با این کتاب گفته است: «در کتاب ژیلیمان هم لهستانی‌ها خوب حضور دارند هم بد، همان‌طور که هم یهودی‌های خوب وجود دارند و هم بد، همان‌هایی‌های خوب وجود دارند هم بد!»

انتخاب بازیگر نقش ژیلیمان از اهمیت فوق‌العاده‌ای در این پروژه برخوردار بود. برای این نقش ۱۴۰۰ نفر داوطلب شده بودند. پولانسکی بدنبال یک بازیگر حرفه‌ای انگلیسی زبان

### خلاصه داستان:

ولادیسلاو ژیلیمان لهستانی، پیانیست یهودی مشهوری است که خانواده‌اش توسط نیروهای آلمان نازی کشته شده‌اند. او سعی می‌کند تا از دست سربازان نازی بگریزد و در ورشوی اشغال شده به زندگی خود ادامه دهد.  
**نیم نگاه:** رومن پولانسکی و جشنواره کن داستان طولانی و پیچیده‌ای با هم دارند. پولانسکی عضو هیأت داوران این جشنواره بود، همان سالی که به دلیل حوادث ماه مه جشنواره نافرجام ماند. در سال ۱۹۹۱ به عنوان رئیس هیأت داوران جشنواره کن برگزیده شد.

از این فیلمساز لهستانی‌الاصیل تاکنون چهار فیلم در جشنواره کن طی سالهای گوناگون به نمایش درآمده است. مکتب

می گشت و بالاخره او را در آمریکا یافت. بازیگری نه چندان شناخته شده و مجرب به نام آدریان برودی. او با کارگردانی همچون کاپولا، سودبرگ، اسپایک لی و لوینسون... کار کرده بود و در سال ۲۰۰۰ به خاطر بازی در فیلم نان و گل های سرخ ساخته کن لوچ به کن آمده بود.

کار طراحی و ساخت دکور فیلم پیانست کار دشوار و طاقت فرسایی بوده است چون پولانسکی می خواست آنها تا حد ممکن به واقعیت نزدیک باشند. آلن اشتارسکی که طراحی صحنه فیلم هایی چون فهرست شیندلر، دانتون و اروپا اروپا را در کارنامه خود دارد در پروژه پیانست با پولانسکی همکاری داشته است. بودجه سی و پنج میلیون دلاری این فیلم امکان بازسازی دکورهای ویران شده را در استودیوهای بایلسبرگ (استالینگراد) فراهم می ساخت. اما پولانسکی چند خیابان تاریخی را در ورشو یافت و از این فرصت برای

داستان زندگی خود را روایت کند و با کابوس های خود مواجه شود. « او در کنار برادی بازیگری چون توماس کریشین (ملگه مارگو، U۵۷۱، تیخ ۲) را برای ایفای نقش کاپیتان آلمانی دلباخته موسیقی قرار می دهد. باقی بازیگران فیلم اکثراً انگلیسی هستند در حالی که گروه فنی را عده ای از بهترین هنرمندان لهستانی تشکیل می دهند. شاید برایتان جالب باشد بدانید که تهیه کننده فیلم آلن سارد، همان تهیه کننده جاده مالهاند دیوید لینچ است.

### نویای خوش خاطرات

رومن پولانسکی در پیانست طریق قابل ستایشی را پی می گیرد. او با مرور حوادث تاریخی که نشان خود را بر دوران کودکی اش باقی گذارده اند، در واقع به نوعی گذشته اش را اهریمن زدایی می کند. متأسفانه به نظر می رسد پایبندی به

بازسازی وقایع بدون خیانت به آنها و لزوم موفقیت آمیز بودن حاصل کار جای زیادی برای الهام و اشراق برای فیلمساز باقی نگذارده است. این کارگردان لهستانی الاصل با وسواسی عمیق و شدید که در خور رساله های دانشگاهی است، سکانس های اجتناب ناپذیر تراژدی ورشو را بهم پیوند می زند: جناسازی، جیره بندی، بازداشت های دسته جمعی، زندانی شدن در گتو... در واقع «پیانست» در مقایسه با سایر فیلم هایی که سوژه مشابهی دارند اثری منحصر به فرد نیست و در نهایت مخاطب خود را در برابر نوعی واگویی و تکرار می یابد. در هیچ یک از لحظات فیلم از



نگاه خاص پولانسکی - که بخش عظیمی از شهرت خود را مدیون آن است - و سبک منحصر به فردش در روایت درام اثری نیست.

با وجود این «پیانست» از نظر آکادمیک فیلم بدی نیست. آدریان برودی انصافاً از هیچ گونه تلاشی برای جان بخشیدن به شخصیت ولادیسلاو ژیلیمان دریغ نکرده و بازی قرص و محکمی از خود ارائه داده است. میزانشن باشکوه فیلم بیشتر به سبک و سیاق اروپایی است تا هالیوودی. اما دیالوگ های فیلم بیننده را به شگفتی وامی دارد. آلمانی ها به زبان خودشان صحبت می کنند در صورتی که لهستانی ها به زبان انگلیسی سخن می گویند. شاید توجه این عدم واقع گرایی را بتوان به نوعی تفکر مانوی ربط داد چرا که پیروان آیین منی قائل به خیر و شر مطلق هستند و حد واسطی برای این دو نمی شناسند.

اینکه یک بار دیگر دوربینش را بر خاک سرزمین مادری اش بگذارد سود جست، پس جای تعجب نیست که نخل طلای خود را نیز به لهستانی ها تقدیم کند.

یک سال است که کار تولید این فیلم به پایان رسیده. هنگامی که این پروژه در دست کار بود ژیلیمان واقعی در سن ۸۸ سالگی درگذشت. این پیانست معروف دهه سی وقتی هینتر در ماه سپتامبر ۱۹۳۹ ورشو را بمباران کرد برای رادیوی دولتی کار می کرد. همین حمله قوای آلمان به جنگ جهانی دوم انجامید و آتش این جنگ خانمان سوز را براه انداخت. ژیلیمان پس از چاپ نخستین کتابش تحت عنوان «هرگ شهر» در سال ۱۹۴۶ به آهنگسازی مشهور و مدیر بخش موسیقی رادیوی ملی مبدل شد. در سال ۱۹۹۸ پسرش دفتر خاطرات او را یافت و تصمیم به چاپ آن گرفت. کتابی با عنوان «پیانست»! این کتاب و این فیلم به پولانسکی این اجازه را دادند تا از خلال داستان دیگری

## جذاب، دیدنی و کمی تجاری



مسابقه راه یافت به خاطر ساخت یکی از قسمت‌های «ده دقیقه پیرتر» نامش در بخش نوعی نگاه نیز مطرح گردید. جالب است بدانید در «ده دقیقه پیرتر» هم کوریسمای دو بازیگر اصلی فیلم مرد بدون گذشته، مارکو پلتولا و کتی اوتینان را به خدمت گرفته است. چرا که کوریسمای مرد بسیار وفاداری است و این حس وفاداری را حتی نسبت به شخصیت‌های حیوانی فیلم‌هایش دارد. شاهد این مدعا سگ کوچکی است که پیرو سنت حضور سگ‌ها در تمام فیلم‌های او در این فیلم نیز حضور دارد.

ظاهراً کوریسمای با ساخت «مرد بدون گذشته» این امید را داشته تا بتواند به سینمایی جذاب‌تر و تجاری‌تر بازگردد چرا که فیلم‌های اخیر او به سوی سره‌گرایی افراطی کشیده شده بودند (فیلم‌هایی سیاه و سفید، صامت...) فیلم «مرد بدون گذشته» در خود فنلاند با استقبال قابل توجهی مواجه نشده است. اما کوریسمای را در خارج از مرزهای کشورش به عنوان یک مؤلف تحسین‌برانگیز می‌شناسند و همین موضوع کوریسمای را به استقبال خوب خارجی‌ها از فیلمش امیدوار کرده است.

کوریسمای با پرداختن به سوژه «فراموشی» در واقع قصد دارد حافظه‌گزینشی ما را به ما یادآور شود. همان تمایل ناسف‌آور به صرف‌نظر کردن از آنچه درخشان به نظر نمی‌رسد شکست خوردگان اجتماعی و کسانی که جامعه آنها را به نوعی پس زده است. شخصیت اصلی فیلم با از دست دادن هویتش جایگاهی را که قبلاً در این نظام اجتماعی داشته ترک می‌کند.

فراموشی و روانپریشی باعث شده تا خاطراتش را از دست بدهد، اما هنوز تا رسیدن به حیات گیاهی فاصله زیادی دارد. با این وجود میراث زندگی گذشته‌اش که مانع او می‌شد تا برخی از رویاهایش را به حقیقت پیوند زند همچنان باقی است. درام گذشته نیز خیلی زود در برابر دیدگان مخاطب تجدید حیات می‌یابد. با این تفاوت که این بار دیگر از آن فردیابوری ماتریالیستی خبری نیست و در عوض شور و شوق انسانی که فر و وابستگی و درک متقابل اعضای خانواده جدیدش موج می‌زند حضوری قاطع دارد.

این کارگردان فنلاندی از پروراندن داستانش با دغدغه بیش از حد پایبندی به قواعد رئالیسم پرهیز می‌کند. این فیلم که پیش از هر چیز یک افسانه است از مایه‌های کمدی و هجو برخوردار است. کوریسمای با استفاده از طنز نقطه ضعف‌های متعدد جامعه را به رخ مخاطب می‌کشد. از پلیس طرفدار جداسازی اجتماعی گرفته تا بانک‌های ورشکسته، از نظام قضایی ستوه‌آور تا تأمین اجتماعی نامناسب؛ در واقع کارگردان تسلیم آنالیزی تیره و تار اما نه چندان مایوسانه می‌شود. ظاهراً این کارگردان انسان‌گرا می‌خواهد این باور را تقویت کند که ظرفیت آدمیان در کمک به یکدیگر و یافتن راه‌حل‌های مناسب در شرایط سخت بالا است. کوریسمای با نوسان بین تلخی و ریشخند و با کارگردانی خلاقانه، اثری پویا و قابل درک به مخاطب تقدیم می‌کند.

غزلی در وصف مناعت و جایگاه رفیع انسان؛ انسانی که به لطف صمیمیت خود به هدف نهایی دست می‌یابد.

ظاهراً کوریسمای با ساخت «مرد بدون گذشته» این امید را داشته تا بتواند به سینمایی جذاب‌تر و تجاری‌تر بازگردد چرا که فیلم‌های اخیر او به سوی سره‌گرایی افراطی کشیده شده بودند (فیلم‌هایی سیاه و سفید، صامت...)

مرد بدون گذشته

کارگردان: آکی کوریسمای

تهیه کننده: Yle TV

فیلمنامه: آکی کوریسمای

بازیگران: مارکو پلتولا، کتی اوتینان، جوانی نی‌ملا

تدوین: تیمو لیناسالو

فیلمبردار: تیمو سالمینان

طراحی صحنه: مارکو پاتیلا، جوکا سالمی

موسیقی: پوتا هوکات

زمان: ۹۷ دقیقه

محصول: فنلاند

حضور در کن: بخش مسابقه (برنده جایزه ویژه

هیأت داوران و بهترین بازیگر زن)

### خلاصه داستان:

یک کارگر جوشکار به امید یافتن یک شغل خوب به شهر بزرگ هلسینکی مهاجرت می‌کند. نقشه‌های او برای یافتن کار وقتی بهم می‌ریزد که در بیچ و خم‌های یک باغ عمومی با سه زرد آشنا می‌شود. این سه تن او را با خودشان به عیاشی و خوشگذرانی می‌برند و دست آخر او را به حالت بی‌هوشی رها می‌کنند. وقتی به هوش می‌آید هویت خود را به یاد نمی‌آورد.

### نیم نگاه

آکی کوریسمای، کارگردان فنلاندی که در جشنواره کن ۱۹۹۶ با فیلم «در دوردست ابرها می‌روند» حضور داشت و موفق شد جایزه ویژه هیأت داوران را از آن خود کند امسال در دو بخش از بخش‌های گوناگون این جشنواره حاضر بود. او علاوه بر اینکه با فیلم «مرد بدون گذشته» به بخش

# برندگان جشنواره کن از نگاه مطبوعات اروپا و آمریکا

**بلاژیک:** بازیگر بلژیکی، اولیویه گورمه برنده جایزه بهترین بازیگر مرد جشنواره کن شد؛ «این جمله در صدر عناوین روزنامه‌های بلژیک به چشم می‌خورد. در روزنامه لاموس (La meuse) یک مقاله تحلیلی و یک مصاحبه با این بازیگر وجود داشت. روزنامه بلژیک آزاد به بررسی کارنامه این بازیگر پرداخته بود و در لوسوار (Le Soir) علاوه بر

دریافت جایزه بهترین بازیگر مرد بود.» «دیوید لینچ و هیأت داوریش با اهدای نخل طلا به پولانسکی جسارت زیادی از خود نشان دادند...»

این رأی نادرستی بود، رأی توافقی به نفع کارگردانی بیش از حد شسته رفته و آکادمیک، و فیلمی با درون‌مایه تکراری نسل‌کشی بدست قوای آلمان نازی.»

«آفرین بر این هیأت داوران! این را از روی میهن‌پرستی متعصبانه نمی‌گوییم! بازیگر بلژیکی اولیویه گورمه، در رقابت با بزرگانی چون جک نیکلسون، آدریان برودی و رالف فینس به عنوان برجسته‌ترین بازیگر در پنجاه و پنجمین دوره جشنواره شناخته شد. انتخابی درست و عادلانه!»

**فنلاند:** نشریات فنلاند بیشتر روی جایزه ویژه هیأت داوران و جایزه بهترین بازیگر زن که به ترتیب به آکی کوریسمایی به خاطر ساخت فیلم «مرد بدون گذشته» و کتی اونینان به خاطر بازی در این فیلم تعلق گرفت تأکید می‌کنند.

**هلسینگین سانومات:** «یک بار دیگر، شایعاتی که در خصوص محبوبیت این فیلم بین منتقدین و مردم جریان داشت بدل به چیزی فراتر از یک ادعای ساده شد. برای باور این قضیه تنها نیم‌نگاهی به مطبوعات کافی است.»

«استقبال منتقدین کن از این فیلم و حالا این جوایز به طور قطع روی فروش فیلم در سطح بین‌المللی تأثیر خوبی خواهد داشت و به فیلم‌های قدیمی کوریسمایی حیات دوباره‌ای خواهد بخشید.»

**آلمان:** نشریات آلمان نسبت به برندگان رقابتی که بدون حضور فیلمی از آلمان بوده چندان روی خوش نشان نداده‌اند و این در حالی است که هیچ یک از فیلم‌های حاضر در جشنواره از نیش آنها بی‌نصیب نمانده است.

**دای ولت:** «سینمای آلمان شروع به تغییر دادن رویه خود کرده است.

پس از پشت سرگذاشتن مراحل غرور جریحه‌دار شده، درون‌گرایی رؤیایی و تسلیمی آرام و بی‌سروصدا اکنون به مثابه شخصی است که می‌خواهد وارد مکانی شود ولی دربان بی‌رحم آنجا او را به درون راه نمی‌دهد و او هرگز نمی‌فهمد دلیل این کار دربان چیست.»

**اشپیگل:** «بسیاری از کارگردانان حاضر در کن در فیلم‌های خود به پستی‌ها و ناپساامانی‌های اجتماعی پرداخته بودند؛ موضوعاتی که باعث وحشت تماشاچیان می‌شد. ظاهراً وضعیت سینمای جهان خیلی بدتر از وضعیت جهان است.»

بازیگر بلژیکی، اولیویه گورمه برنده جایزه بهترین بازیگر مرد جشنواره کن شد؛ «این جمله در صدر عناوین روزنامه‌های بلژیک به چشم می‌خورد. در روزنامه لاموس (La meuse) یک مقاله تحلیلی و یک مصاحبه با این بازیگر وجود داشت. روزنامه بلژیک آزاد به بررسی کارنامه این بازیگر پرداخته بود و در لوسوار (Le Soir) علاوه بر

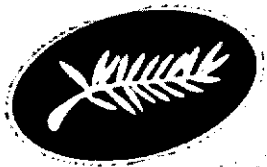


گزارشی درباره بازگشت گورمه به دهکده زادگاهش، تحلیلی انتقادی در خصوص همه برندگان فستیوال کن به چشم می‌خورد.

**لاموس:** «در کاخ کروازت یک بار دیگر پرچم سه رنگ سیاه، زرد، قرمز بلژیک به اهتزاز درآمد و جایزه بهترین بازیگر مرد به اولیویه گورمه بلژیکی اهدا شد.»

**بلژیک آزاد:** «گورمه و ایستگی زوال‌ناپذیری به خاک خود دارد و به اتفاق خانواده به دهکده زادگاهش بازگشته است.»

**لوسوار:** «اهدای نخل طلای کن به «بیانیست» پولانسکی حاصل توافق نادرست هیأتی به سرکردگی دیوید لینچ بود. اما گورمه بلژیکی برآستی بیشتر از هر کس دیگری شایسته



**اخرینش:** روزنامه های انریش به صورت جسته و گریخته اخبار جشنواره کن را دنبال می کردند.  
**دراستنادار:** «آخرین هفته جشنواره در فضایی ملال آور به پایان رسید. اما فیلم های بخش مسابقه در مجموع انتخاب های تأثیرگذار بودند. حتی قبل از مراسم اختتامیه، فیلم «مرد بدون گذشته» به عنوان فیلم برگزیده منتقدین و تماشاچیان مطرح شد.»

**امریکا:** در امریکا نیز انتخاب دیوید لینچ و هیأت داورانش شگفتی بسیاری را برانگیخت و بسیاری را مایوس کرد.

**سوئیس:** منتقدین سوئسی فیلم های بخش مسابقه را تحسین کردند ولی نسبت به برندگان جشنواره نظر مثبتی نداشتند.

**ای! آن لاین:** «به گفته همگان، پنجاه و پنجمین جشنواره کن با شرکت ۲۲ فیلم شایسته دریافت جایزه بحث های زیادی برانگیخته است. روز اختتامیه در پیش است اما هنوز هیچ فیلمی به عنوان فیلم برتر مطرح نشده. دیوید لینچ و

**آمپار سیال:** «دیوید لینچ در مراسم اختتامیه جشنواره گفت: سینما همچنان زنده است حتی اگر دنیایی که به تصویر می کشد مملو از اغتشاش و آشوب باشد. ما برای بیان تمام مکنونات قلبی مان جایزه به اندازه کافی نداشتیم. اما نسبت به انتخاب هایمان احساس افتخار و سربلندی می کنیم.»

**لوتان:** «رقابت های این دوره از جشنواره کن در سطح بالایی برگزار شد. البته چند مورد مایوس کننده وجود داشت مثلاً «رقیب» از نیکول گارسیا که چهره آدم کش اسطوره ای ژان کلودرومان را به تصویر می کشید یا «همه یا هیچ چیز» از مایک سیک انگلیسی که روز به روز به نمایش ناپسامانی های اجتماعی بیشتر علاقه مند می شود. البته چهره های برجسته ای هم در این بخش حضور داشتند برندگان دوره های قبل مثل عباس کیارستمی، برادران داردن و کن لوچ... مؤلفین غیرمتعارفی چون پل توماس اندرسون، مایکل وینتر باتم، الکساندرین... و حرفه ای هایی چون مستندساز آمریکایی، مایکل مور یا گاسپار نومه فرانسوی...»

**انگلستان:** روزنامه های انگلیسی، مثل سایر رسانه ها نسبت به برندگان جوایز این دوره نظر خوشی نداشتند. اما پیروزی یکی از آنها، پل لاورتی، نویسنده فیلمنامه «شانزده سالگی شیرین» به کارگردانی کن لوچ را تبریک گفتند.

**دی هلارد:** «لاورتی که سابقاً به شغل وکالت می پرداخت نطق تشکر خود را به زبان فرانسه ایراد کرد. او ابتدا به روابط دوستانه دو کشور فرانسه و اسکاتلند در طول چندین قرن اشاره کرد. بعد به زبان مادری اش برگشت و گفت: «خوشحالم معلم فرانسه ام در قید حیات نیست چون اگر نطق مرا می شنید حتماً در جا سکنه می کرد.» البته چیزی که بیشتر از لهجه لاورتی آزاردهنده بود، تصمیم هیأت داوران در دادن نخل طلای جشنواره به فیلم پیانیست ساخته رومن پولانسکی بود.»

**گاردین:** «برخی منتقدین بر این عقیده اند که این جایزه (نخل طلای پیانیست) تنها یک ژست آشتی جویانه از طرف هیأت داوران کن به ریاست کارگردان آمریکایی دیوید لینچ بوده؛ چرا که قبل از شروع جشنواره کن برخی از انجمن های یهودی از سینماگران خواسته بودند تا این جشنواره را تحریم کنند، به این بهانه که در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه

«برخی منتقدین بر این عقیده اند که این جایزه (نخل طلای پیانیست) تنها یک ژست آشتی جویانه از طرف هیأت داوران کن به ریاست کارگردان آمریکایی دیوید لینچ بوده؛ چرا که قبل از شروع جشنواره کن برخی از انجمن های یهودی از سینماگران خواسته بودند تا این جشنواره را تحریم کنند»



59th Cannes Film Festival  
 CANNES  
 1996

سایر اعضای هیأت داوران اعتراف کرده اند که انتخاب نهایی گزینش آسانی نخواهد بود.»  
**ورایتی:** «رومن پولانسکی با این پیروزی که بیشتر شبیه دریافت جایزه اسکار بود تا نخل طلا، ثابت کرد که با پیانیست به روزهای اوج خود بازگشته است. با وجود عدم اتفاق رأی منتقدین، «پیانیست» بعد از به نمایش درآمدن در فستیوال کن به عنوان کلاسیک ترین فیلم حاضر در بخش مسابقه شناخته شد.»

**کانادا:** تورنتوسان به جوی که بعد از اعلام اسامی برندگان بوجود آمد پرداخت.  
**تورنتوسان:** «اسامی برندگان جشنواره کن شگفتی و واکنش صنفی روزنامه نگاران اروپایی را در پی داشت و تصمیم هیأت داوران جشنواره، بشدت فریاد اعتراض آنان را برانگیخت.»